

فصلنامه دیکاری حقوق انصاف

دوره ۲۴، شماره ۸۵، بهار ۱۳۹۸

صفحات ۲۰۰ تا ۱۶۹

فراتر از حقوق بین‌الملل: توسل خودسرانه به زور در سوریه

(تاریخ دریافت: ۲۶ اسفند ۱۳۹۸ - تاریخ پذیرش: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸)

سید طه موسوی میر کلائی*

استاد پارگروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

چکیده

ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه در تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۸ حملاتی موشکی به اهداف مشخص در جمهوری عربی سوریه از جمله استان‌های دمشق و حمص بعمل آوردند. حسب ادعای سه دولت، این اقدام در پی استفاده دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی و تنها علیه تأسیسات سلاح‌های شیمیایی این دولت هدف‌گیری شده بود. آنچه در روزهای پس از اقدام در کانون توجه سیاستمداران قرار داشت، قانونی بودن و مشروعیت این اقدام بوده است. مانوئل مکرون آن را مشروع و قانونی می‌نامد، ترزا می آن را مشروع و اخلاقی می‌خواند و دونالد ترامپ آن را ضروری، به موقع و انسانی می‌شمرد. در میان دولت‌ها نیز تعداد اندکی این اقدام را محکوم کردن، تعدادی حامی آن بودند و اکثریت نیز سکوت اختیار کردند. اما اندیشمندان و حقوق‌دانان نیز نظرات مختلفی ابراز داشتند؛ برخی این اقدام را تجاوز آشکار سه عضو دائم شورای امنیت - نه تنها به سوریه بلکه به نظام حقوق بین‌الملل - پنداشتند. برخی هم در مقام توجیه حقوقی اقدام برآمده و در راستای مشروعیت آن استدلال نموده‌اند. مقاله پیش‌رو بر آن است تا این اقدام را از منظر حقوق بین‌الملل عمومی واکاوی کند.

کلید واژه‌های کلیدی: توسل به زور، حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع، سوریه، مسئولیت حمایت.

مقدمه

در حقوق بین‌الملل سنتی حق بر جنگ، حقی مشروع و از نتایج حاکمیت دولت‌ها به شمار می‌رفت. تنها قید این حق آن بود که باید عادلانه باشد. این وضعیت در حقوق بین‌الملل نوین از دو جهت دستخوش تحول شده است؛ از یک‌سو حاکمیت دولت‌ها مفهوم مطلقه خود را از دست داد و از دیگر سو مشروعیت جنگ رنگ باخته و در فرایندی تدریجی، ابتدا محدودیت و سپس ممنوعیت آن به یکی از نهادهای حقوقی مورد اتفاق در نظام حقوق بین‌الملل مبدل شد. به طوری که در خاتمه جنگ جهانی اول، میثاق جامعه ملل (۱۹۱۹) جنگ را محدود کرد. در میانه دو جنگ جهانی، معاهده پاریس (۱۹۲۹) جنگ را منوع کرد و در پایان جنگ جهانی دوم، منشور ملل متحد (۱۹۴۵) این ممنوعیت را در ساختار ملل متحده نهادینه و متولی و سازوکار اجرایی خاصی برای تضمین آن در نظر گرفت. تحول بعدی گذار از واژه جنگ به واژه مخاصمه مسلحانه و زایده شدن مفهوم حقوق بشردوستانه بود که دستاورد کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) و دیدگاه‌های نوین در دکترین حقوق بین‌الملل است.

در نظام پسامنشور، ممنوعیت توسل به زور به عنوان یکی از اصول هفت‌گانه در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحده متبادر و همه اعضای سازمان متعهد می‌شوند که «در روابط بین‌المللی از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر دولتی یا به هر شیوه دیگر مغایر با اهداف ملل متحده خودداری نمایند». اهدافی که در ماده ۱ همین معاهده بین‌المللی تبیین شده و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در صدر آن‌ها جای می‌گیرد. به منظور تحقق این هدف، دول عضو متعهد می‌شوند «اقدامات جمعی مؤثری برای پیشگیری و حذف تهدید علیه صلح، توقف اقدامات تجاوز کارانه یا سایر شیوه‌های نقض صلح اتخاذ نمایند». با وجود این حقوق بین‌الملل نوین را از مفهوم سنتی حاکمیت هنوز گریزی نیست؛ از این‌رو دولت‌ها برای خود حقی ذاتی مبنی بر دفاع مشروع قائل بوده و اصرار بر گنجانیدن آن در منشور ملل متحده داشتند تا اینکه ماده ۵۱ منشور این حق را به عنوان حقی ذاتی و طبیعی برای دولت‌ها در قالب حقوق بین‌الملل موضوعه نیز به رسمیت شناخت. به موجب این ماده «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحده، هیچ‌چیز در این منشور حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی را مخدوش نمی‌نماید...». به این ترتیب دفاع مشروع به عنوان یکی از استثنایات قاعده کلی منع توسل به زور در نظام پسامنشور تعییه می‌شود؛

استثنائی که ریشه در اصل حاکمیت دولت‌ها داشت.

در منشور ملل متحد دایره استثنایات اصل عدم توصل به زور به ملاحظات حاکمیت محور محدود نمی‌شود و از اقتصادی امنیت‌محور نیز تأثیر می‌پذیرد؛ چراکه در زمان تدوین منشور، جامعه بین‌المللی پیامدهای دو جنگ را چشیده و در صدد پیشگیری از مسافی دیگر در مقیاس جهانی است. در چنین فضایی، صلح و امنیت بین‌المللی بر تارک هنجرهای حاکم می‌نشینند. بدین منظور شورای امنیت به موجب بند ۱ ماده ۲۴ منشور، مسئولیت این امر خطیر را بر عهده می‌گیرد. بند ۲ همین ماده، شورا را ملزم می‌کند که در مقام انجام وظایف خود «مطابق با اهداف و اصول ملل متحد اقدام نماید»؛ یعنی در هر اقدام نظامی، هم اصل عدم توصل به زور را سرلوحه اقدامات قرار دهد و هم پایندی به هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را مدنظر داشته باشد. بر این اساس به موجب ماده ۳۹ منشور، احراز «وجود تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز» در اختیار و صلاح‌دید شورای امنیت قرار می‌گیرد تا حسب مورد به دول عضو توصیه‌هایی کرده یا تصمیماتی الزام آور اتخاذ کند. ماده ۴۲ منشور ضمانت اجرای تخلف از همین تصمیمات الزام آور را در قالب اقدام جمعی مشخص کرده است: «شورا می‌تواند از طریق نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی مبادرت به اقدام لازم نماید». در تیجه ملاحظات امنیتی نیز مجوزی برای انحراف از اصل عدم توصل به زور به شمار می‌رود. در این زمینه چنانچه توصل یکی از اعضای دائم به حق و تو مانع از اتخاذ تصمیم شورا شود، به موجب قطعنامه ۳۷۷ مجمع عمومی (۱۹۵۰) موسوم به قطعنامه «اتحاد برای صلح»، وظیفه حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده مجمع عمومی که تجلی‌گاه اصل برای حقوقی میان اعضای سازمان است، گذاشته می‌شود. مجمع عمومی می‌تواند ضمن رسیدگی فوری، راهکارهای ضروری از جمله کاربرد نیروی نظامی را به دولت‌های مربوطه توصیه کند تا تکلیف خطیر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در قالب تصمیم و اقدامی جمعی صورت گیرد.

اگرچه منشور ملل متحد جزء استثنای پیش‌گفته، صراحتاً مجال دیگری برای توصل به زور قائل نمی‌شود، بایی را که در حوزه حمایت از حقوق بشر بین‌المللی می‌گشاید، نظریه و رویه را به این سو رهنمون گشته که حمایت از حقوق بنیادین بشری نیز مجوزی برای تخلف از اصل عدم توصل به زور است. به این ترتیب در جریان حرکت حقوق بین‌الملل از دولت‌محوری به

فرد گرایی، امنیت انسانی در کنار امنیت دولت‌ها و دوشادوش امنیت جمعی قرار می‌گیرد. در این زمینه بند ۳ ماده ۱ منشور یکی دیگر از اهداف چهارگانه ملل متحده را ترسیم می‌کند که همکاری بین‌المللی در حل مشکلات بین‌المللی است؛ بهویژه آنگاه که ماهیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستی داشته باشد. به موجب بند مزبور «ارتقا و تشویق رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب» از جمله اهدافی است که اعضای ملل متحده باید جهت تضمین آن به یکدیگر مساعدت کنند. پیدایش نهاد حقوقی مداخله بشردوستانه و به دنبال آن مسئولیت حمایت در قلمرو حقوق بین‌الملل زایده تحول اخیر بود.

مداخله بشردوستانه مداخله‌ای نظامی، به منظور حمایت از حقوق اساسی بشر است؛ چراکه حمایت از حقوق بنیادین بشری در دوره پسمنشور دیگر به صورت انحصاری در صلاحیت داخلی هیچ دولتی نیست و منشور ملل متحده، موضوع حقوق بشر را بین‌المللی کرده است. با وجود این، پس از آنکه سوءاستفاده‌ها و برخوردهای گزینشی دول قدرتمند در این خصوص، اعتراض سایر دولت‌ها را برانگیخت، دبیر کل ملل متحده در اجلاس سال ۲۰۰۰ مجمع عمومی از دولت‌ها درخواست کرد تا ضرورت چنین مداخلاتی را در کنار مشروعیت آن مورد بررسی قرار دهند. به موجب طرحی که دولت کانادا یک سال بعد ارائه کرد، برای نخستین بار اصطلاح مسئولیت حمایت به کار گرفته شد و درنهایت این نهاد حقوقی در شصتمین اجلاس سران ملل متحده با عنوان «وظیفه حمایت از ملت‌ها در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی نژادی و جنایات علیه بشریت» در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ قطعنامه شماره A/Res/60/1 مصوب ۲۰۰۵ مجمع عمومی به رسمیت شناخته می‌شود تا جایگزین مداخله بشردوستانه گردد. درنتیجه حمایت از حقوق بشر در جامعه بین‌المللی به مرتبه‌ای ارتقا می‌یابد که اقدام نظامی جمعی و مشروع برای تحقق آن، استثنایی بر اصل منع توسل به زور تلقی می‌شود.

در تحولات بین‌المللی بعدی، به موازات شناسایی نهاد حقوقی مداخله بشردوستانه، نهاد حقوقی دفاع مشروع در مفهوم ستی نیز متحول می‌شود. علی‌رغم تصریح ماده ۵۱ منشور بر ضرورت وقوع حمله مسلحانه به عنوان پیش شرط توسل به حق دفاع مشروع، تحول یادشده در قالب دو تفسیر جدید نمایان می‌شود که هر دو تفسیر با تأکید بر ضرورت‌های نوین و تکامل

جنگ‌افزارها که تهدیدهای بدیعی را متوجه امنیت دولت‌ها می‌کنند، از نص ماده ۵۱ منشور عبور کرده‌اند. تفسیر نخست، دفاع مشروع پیش‌دستانه است که به‌موجب آن وقوع حمله لازم نبوده و فوریت و قریب‌الواقع بودن حمله‌‌حسب قرائن و اوضاع و احوال. کفايت می‌کند. تفسیر دوم، دفاع مشروع پیشگیرانه است که براساس آن نه تنها وقوع حمله لازم نیست، بلکه قریب‌الواقع بودن نیز شرط ضروری به شمار نمی‌آید. در این تفسیر صرف احتمال حمله در آینده‌ای نامشخص، توجیهی برای توصل خودسرانه به دفاع مشروع فرض می‌شود. تفسیر اخیر، احراز تجاوز و شرایط دفاع را به‌کلی بر عهده دفاع‌کننده گذاشته و تبعاتی ناگوار برای صلح و امنیت بین‌المللی به بار می‌آورد؛ به‌ویژه آنکه جامعه بین‌المللی اگرچه مبتنی بر برابری حقوقی میان دولت‌های است، نابرابری از حیث سیاسی و نظامی و میزان توسعه یافته‌گی دولت‌ها، همواره برابری حقوقی را به حاشیه رانده است. از بین دو تفسیر اخیر اگرچه دفاع مشروع پیش‌دستانه عموماً و به صورت ضمنی در دکترین و رویه دولت‌ها مشروعیت کسب کرده، لکن دفاع مشروع پیشگیرانه را باید فاقد وجاهت چه از جنبه قانونی بودن و چه از نظر مشروعیت به حساب آورد. این امر در گزارش سال ۲۰۰۴ دبیر کل سازمان ملل متحد با عنوان «جهانی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما» نیز تصریح شده است.

گذشته از موارد فوق‌الاعمار که مجوز و گاه مستمسکی برای انحراف از اصل منع توصل به زور در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهند، امروزه توصل به زور در سطح بین‌المللی ذیل مفاهیم حقوقی دیگری نیز انجام می‌شود که اهم آن‌ها صرف نظر از جواز یا عدم جواز حقوقی. عبارت‌اند از: اقدام متقابل، عمل تلافی جویانه، ضرورت، اذن دولت مورد مداخله، تفکیک قانونی بودن اقدام از مشروعیت آن، نقض تعهد معاهداتی در حوزه حقوق بین‌الملل عام، اقدام تنبیه‌ی و دکترین دولت ورشکسته.

على رغم محدودیت‌ها و قالب‌های مشخصی که در نظام حقوق بین‌الملل برای انحراف از قاعده عدم توصل به زور معین شده است، واقعیت روابط دولت‌ها در جامعه بین‌المللی گویای آن است که اقدامات دولت‌ها در این محدوده بعض‌اً منطبق با محدودیت‌ها و قالب‌های استثنایی مقرر نبوده و فراتر از مرزهای حقوق بین‌الملل رفته است. توصل به زور توسط ائتلاف سه دولت‌علیه سوریه در سال ۲۰۱۸ یکی از این موارد است که لازم شده به‌موجب موازین حقوق بین‌الملل مورد

تحلیل قرار گیرد.

با عنایت به دیباچه نظری مطرح شده، سؤال اساسی در این مقاله آن است که حمله موشکی فرانسه، انگلیس و آمریکا علیه سوریه، از منظر حقوق بین‌الملل چه وضعیتی دارد؟ سؤال فرعی در این زمینه می‌تواند آن باشد که آیا اصولاً برای سه کشور یادشده اهمیت داشته است که اقدام خود را در چارچوب حقوق بین‌الملل توجیه کنند یا خیر؟ پرسش اخیر از آن جهت اهمیت دارد که تنها انگلیس مبادرت به صدور بیانیه‌ای رسمی در مقام توجیه اقدام خود نموده و دو دولت دیگر ترجیح دادند اقدام نظامی خود را با استفاده از روش‌های دیگری برای افکار عمومی تبیین نمایند.

۱. تاریخچه مختصر وقایع سوریه پیش از اقدام سه دولت

از زمان قدرت‌گرفتن حزببعث و متحдан نظامی آن در سوریه در ۳ مارس ۱۹۶۳، مبارزه میان حامیان این حزب، اسلام‌گرایان و اخوان‌المسلمین در سوریه آغاز شد. در جریان ناآرامی‌هایی که از سال ۲۰۱۱ در این کشور صورت گرفت، اسلام‌گرایی نیز کماکان به عنوان یکی از ایدئولوژی‌ها در کانون توجه طیفی از نخبگان سیاسی قرار داشت (Monshipouri & Bulut, 2011). نخستین بارقه بحران سوریه در شهر مرزی درعا در تاریخ ۱۵ مارس ۲۰۱۱ با شعارنویسی چند دانش‌آموز نوجوان علیه نظام حاکم شکل گرفت؛ اقدامی که با واکنش دولت سوریه مواجه شد و پس از آن در گیری‌ها افزایش یافت (احمدیان و بهرامی، ۱۳۹۴: ۵۹-۶۰).

۱-۱. از بیداری اسلامی تا تشکیل هیئت نظارت ملل متحد برای سوریه

متعاقب وقوع بیداری اسلامی و منازعات مسلحانه و خشونت‌بار در برخی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، اعتراضات گسترده‌ای نیز از مارس ۲۰۱۱ در شهرهای مختلف سوریه شکل گرفت و در گیری‌های میان ارتش سوییه و مخالفان موجب بروز بحران شد. برخلاف اعتراضات مردمی در لیبی، مصر، تونس، یمن و بحرین که بسیار گسترده بود و به استثنای بحرین در سایر این دول سرنگونی رهبران را به همراه داشت، میزان ناآرامی‌ها در سوریه چندان قابل توجه نبود (خسروی و مهاجری، ۱۳۹۲: ۵۷). اندکی بعد اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی علیه دولت با ورود گروههای تروریستی به سرعت به منازعات مسلحانه منجر شد. پس از آنکه شورای امنیت به دلیل رأی منفی دو عضو دائمی نتوانست پیش‌نویس قطعنامه درمورد سوریه را تصویب کند، در ۱۶

فوریه ۲۰۱۱ مجمع عمومی ملل متحد قطعنامه ۶۶/۲۵۳ را به تصویب رساند. این قطعنامه از دولت سوریه درخواست می کرد که اولاً نقض حقوق بشر و حملات علیه غیرنظامیان را پایان دهد؛ ثانیاً، به برنامه های عملیاتی اتحادیه عرب توجه کند و ثالثاً، دبیر کل ملل متحد با مشارکت اتحادیه عرب یک نماینده ویژه برای سوریه تعیین کند (A/Res/66/253, 2012). درنهایت حدود یک سال بعد کوفی عنان به عنوان نماینده ویژه در سوریه معین شد و پیشنهاد صلحی شش ماده ای به دولت سوریه ارائه داد (Mathias, 2012: 221). دولت آمریکا از اوت ۲۰۱۱ خواهان کناره گیری اسد از حکومت و محکوم کردن دولت سوریه توسط شورای امنیت شد. رئیس شورای امنیت همزمان با تشدید درگیری ها در ۳ اوت ۲۰۱۱ بیانیه ای صادر (S/PRST/2011/16) و ضمن ابراز نگرانی جدی از وضعیت موجود، خواستار خاتمه خشونت ها توسط طرفین و احترام به حقوق بشر و تعهدات بین المللی از جانب دولت سوریه شد. در مرحله بعد دولت های عربی و غربی در اکتبر ۲۰۱۱ و فوریه و ژوئیه ۲۰۱۲ پیش نویس قطعنامه هایی را برای طرح در شورای امنیت تهیه کردند که هر سه قطعنامه توسط روسیه و چین و تو شدند. با تداوم و تشدید درگیری ها قطعنامه های ۲۰۴۲ و ۲۰۴۳ مورخ ۱۴ و ۲۱ آوریل ۲۰۱۲ به تصویب شورای امنیت می رسد. قطعنامه ۲۰۴۲ نخستین قطعنامه مصوب شورای امنیت علیه سوریه است که از فرستاده ملل متحد و اتحادیه عرب در امور سوریه حمایت کرده و با محکومیت نقض حقوق بشر در سوریه خواستار توقف هر چه سریع تر خشونت ها از سوی طرفین می شود. به موجب قطعنامه دوم (۲۰۴۳) است که «هیئت نظارت سازمان ملل متحد در سوریه» تشکیل شده تا در دوره ای نود روزه بر روند توقف عملیات نظامی نظارت کنند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۷۲-۷۴). اقدامی که راه به جایی نبرده و درگیری ها در سوریه پس از آن نیز ادامه می یابد.

۱-۲. از تهدید به مداخله نظامی تا ورود داعش به سوریه

وقوع کشتار در روستای الحوله مورخ ۲۶ مه ۲۰۱۲ منجر به آن شد که تهدید به مداخله نظامی در سوریه مورد توجه جامعه بین المللی قرار گیرد. استفاده از سلاح شیمیایی در خان العسل حلب و غوطه شرقی، بحران سوریه را با مسئله داشتن و استفاده از سلاح شیمیایی از سوی این دولت در هم آمیخت؛ امری که با فشارهای گسترده دولت های غربی و تهدید به مداخله نظامی درنهایت منجر به از بین بردن سلاح های شیمیایی از جانب این دولت شد (مرادی، ۱۳۹۲: ۵۱۲-۵۱۱). اتفاق دیگر

در ۲۰۱۳، تلاش دولت‌های فرانسه و آمریکا برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ادعایی در سوریه و مستندسازی وقایع از این طریق بود. در این راستا حسب اعلام وزارت امور خارجه ایالات متحده در فوریه این سال، مرکز عدالت و پاسخگویی سوریه^۱ آغاز به کار کرد (Rapp, 2015: 161). این امر در پی آن صورت گرفت که دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) بنا به نحوه خاص احراز صلاحیت در اساسنامه رم، صالح به رسیدگی تشخیص داده نمی‌شد؛ چراکه اولاً، سوریه عضو اساسنامه رم نبود و در این صورت سایر دول عضو یا دادستان دیوان نمی‌توانستند وضعیت را به دیوان ارجاع دهند و ثانیاً، ارجاع وضعیت از جانب شورای امنیت هم با توجه به اظهارنظر روسیه با وتوی متحمل این دولت مواجه بود (Jones, 2013: 806). وقایع و ناآرامی‌های سوریه به اعتراضات گروه‌های داخلی مخالف، مواضع دولت‌های غربی و اقدامات سازمان‌های بین‌المللی محدود نشد.

با رهبری ابویکر البغدادی، داعش از ۲۰۱۳ نظارت بر بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین عراق و سوریه را به دست گرفت تا خلافتی مذهبی تأسیس کند. تمکن داعش ابتدا بر مناطق نفت خیز و رودخانه‌ها و مجاری آب بود (Damluji, 2016: 331). پس از درخواست کمک نخست وزیر وقت عراق (نوری المالکی) از ایالات متحده در خصوص سرکوب گروه داعش در عراق، ایالات متحده ائتلافی از دولت‌های متحد خود برای مبارزه با داعش تشکیل داده و از اوت ۲۰۱۴ شروع به بمباران اهداف داعش در عراق نمود. از سپتامبر ۲۰۱۴ عملیات نظامی ائتلاف به قلمرو سوریه نیز گسترش یافت، با این بهانه که دولت اخیر بهشت امنی در اختیار داعش قرار داده است. به دنبال این اقدام ائتلاف، روسیه و ایران نیز در حمایت از دولت اسد به مخاصمه داخلی سوریه وارد شدند. آنچه دخالت روسیه و ایران را در مخاصمه سوریه از سایر دولت‌ها تمایز می‌کرد، دعوت دولت اسد از این دو دولت بود (علی‌محمدی، ۱۳۹۶: ۱۶۲-۱۶۳). با این وصف عملیات ائتلاف آمریکایی را نمی‌توان نقض حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت عراق دانست؛ چراکه با دعوت دولت عراق صورت گرفته است، اما در مورد سوریه وضعیت متفاوت است؛ چراکه رئیس جمهور سوریه (بشار اسد) در یکی از مصاحبه‌هایش اظهار داشت که «دولت سوریه اجازه مداخله نظامی ائتلاف در سوریه را نمی‌دهد» (Reuters, 2015: 1). با این موضع اسد، مشروعیت

1. Syria Justice and Accountability Center (SJAC).

عملکرد ائتلاف در سوریه زیر سؤال می‌رود (طباطبائی لطفی و شارق، ۱۳۹۵: ۱۸۱). به موازات اقدامات ائتلاف، شورای امنیت به موجب قطعنامه‌های ۲۱۷۰ (۱۵ اوت ۲۰۱۴) و ۲۱۷۸ (۲۴ سپتامبر ۲۰۱۴) که به موجب فصل هفتم منشور صادر شده‌اند، گروههای تروریستی مانند داعش و جبهه النصره و سایر سازمان‌های مرتبط با القاعده را خطیعه صلح و امنیت بین‌المللی می‌شناسد. کمی بعد قطعنامه ۲۱۹۹ (۱۲ فوریه ۲۰۱۵) صادر می‌شود که برخی منابع مالی داعش و جبهه النصره از جمله صادرات غیرقانونی نفت و قاچاق اموال فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهد (S/Res/2199, 2015). با وجود این در نبرد علیه تروریسم، اقدامات ائتلاف آمریکایی از یک سو و اقدامات حامیان دولت سوریه از دیگر سو در سرزمین سوریه ادامه می‌یابد.

گروههای تروریستی فعال در سوریه مشخصه‌هایی داشتند: نخست آنکه تعداد زیادی از اتباع یگانه در میان این گروه‌ها قرار گرفته بودند؛ به گونه‌ای که مشارکت آن‌ها در مخاصمات سوریه حدود پنجاه درصد تخمین زده شده است؛ دوم آنکه این گروه‌ها در شهرها و روستاهایی مستقر شده بودند که مرزی و دورافتاده بوده و دولت سوریه نظارت مؤثری بر آن شهرها نداشته است تا شاید از این طریق حکومت سوریه را تضعیف نمایند؛ سوم آنکه این گروه‌ها تخصص ویژه‌ای در نحوه جنگ داشته و علاوه بر آموزش‌های ویژه از تسلیحات پیشرفته‌ای نیز برخوردار بودند (تدینی و کازرونی، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۱۹؛ امری که مقابله با آن‌ها از جانب دولت مرکزی را دشوار می‌کرد).

۱-۳. از مقابله با داعش در سوریه تا حمله ائتلاف سه دولت

در جریان مبارزه بین‌المللی با داعش در سوریه در ۱۶ نوامبر ۲۰۱۵، هوایی‌مای آمریکایی ۱۱۶ کامیون حمل سوخت را در شرق سوریه منهدم کرد. وزارت دفاع ایالات متحده در بیانیه‌ای اظهار داشت که حملات هوایی علاوه بر تانکرها نفتی به تعدادی از انبارهای ذخیره‌سازی، وسایل نقلیه و مناطق عملیاتی آسیب رسانده است (Schaak, 2016: 323). در فاصله چند روز از این واقعه، قطعنامه دیگر شورای امنیت به شماره ۲۲۴۹ (۲۰ نوامبر ۲۰۱۵) در بند پنجم به لزوم مطابقت اقدامات اتخاذی با «حقوق بین‌الملل و به‌طور خاص منشور ملل متحده» تصریح کرد (S/Res/2249, 2015).

در فوریه ۲۰۱۶ مذاکراتی تحت عنوان توافق مونیخ جهت متارکه مخاصمات صورت گرفت که منجر به آتش‌بس نشد. از مارس ۲۰۱۶ روسیه شروع به خارج کردن نیروهایش از سوریه کرد (Power, 2016: 2)؛ امری که یک ماه نپایید و بنا به درخواست سوریه بار دیگر این نیروها در

سوریه مستقر شدند. از اواسط مارس ۲۰۱۶ جامعه بین‌المللی به تدریج حضور نظامی مسکو در سوریه را به عنوان یک واقعیت ژئopolitic پذیرفته و شروع به طراحی واکنش‌هایی مطابق با آن می‌کند؛ چراکه دولت سوریه تصمیم گرفت سرزمین‌هایی را که تا پیش از این به تسخیر داعش درآمده بود، با حمایت روسیه باز پس گیرد (Kozhanov, 2017: 32-33). اتفاق دیگر در مه ۲۰۱۶ آتش‌بس در سوریه بود که آمریکا و سوریه نسبت به آن مذاکره نمودند. مقرر شد که نیروهای حافظ صلح و نیروهای ویژه ملل متحد برای سوریه میان نیروهای دولتی سوریه و نیروهای مخالف قرار گیرند (Ford, 2016: 345)؛ تصمیمی که در عمل راه به جایی نبرد.

در سال ۲۰۱۷ روسیه باز دیگر قطعنامه شورای امنیت مبنی بر محکوم کردن حمله شیمیایی را و توکرد و تعداد و توهای روسیه در رابطه با سوریه به هشت مورد رسید (Abratt, 2017: 41). حمله موشکی ایالات متحده آمریکا در ۷ آوریل ۲۰۱۷ به پایگاه الشیعرات سوریه مرحله‌ای دیگر در بحران سوریه بوده است؛ اقدامی که مکمل حمله نظامی ناکام رژیم صهیونیستی به این پایگاه در چند هفته قبل تلقی می‌شد (رویوران، ۱۳۹۶: ۳۲). درنهایت حملات موشکی ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه در تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۸ اهداف مشخصی در جمهوری عربی سوریه از جمله استان‌های دمشق و حمص را هدف قرار می‌دهند.

به طور کلی پس از جنگ سرد می‌توان خطمشی آمریکا و دول غربی در قبال سوریه را در سه مرحله ملاحظه کرد؛ مرحله نخست، همکاری تاکتیکی با سوریه به ویژه برای عملیات اخراج عراق از کویت در اوایل دهه نود است. مرحله دوم، دوره محدودسازی ژئopolitic سوریه به طور خاص در سال ۲۰۰۲ است که خروج نیروهای سوریه از لبنان در کنگره آمریکا به تصویب می‌رسد و مرحله سوم، دوران مقابله غیرمستقیم برای براندازی دولت سوریه است که از سال ۲۰۱۱ در دستور کار قرار گرفته است (زادگان، ۱۳۹۵: ۹۵). پس از مرور سیر وقایع در سوریه در این بخش، ابعاد حقوقی قضیه را در بخش دوم پی خواهیم گرف.

۲. تحلیل حقوقی حمله موشکی

از نظر حقوقی، چهارده احتمال برای توجیه توسل سه کشور غربی به زور، علیه دولت سوریه متصور است که این احتمالات در پنج محور زیر مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۱-۲. دفاع مشروع^۱

ماده ۵۱ منشور ملل متحده تعریفی از دفاع مشروع و حمله به دست نداده است. تعاریف مختلف دکترین حاکی از آن است که دفاع مشروع عبارت است از: کاربرد قانونی زور به صورت مقابله در پاسخ به استفاده غیرقانونی و پیشین از زور که مغایر با منشور یا حقوق بین‌الملل عرفی باشد؛ حقی که پیش از منشور نیز برای دولتها مسلم و ذاتی تلقی می‌شد و منشور صرفاً عرف موجود را تدوین کرد (محمدعلی پور و ممتاز، ۱۳۸۱: ۲۱۳). اعلامیه روایت دوستانه مصوب ۱۹۷۰ و قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی ملل متحده نیز تعریفی از تجاوز ارائه می‌دهند که اجمالاً به معنای کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت یا تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر است (General Assembly Resolution, 1974, Para.3).

بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوهای نفتی (۲۰۰۲) برمی‌آید، هر اقدامی، حمله مسلحانه یا تجاوز تلقی نمی‌شود و لازم است اقدام مذبور به آستانه خاصی از شدت برسد (ICJ Reports, 2003, Para. 62). علاوه بر لزوم وقوع حمله، برای دفاع مشروع شرایط دیگری نیز در نظر گرفته شده است.

به موجب دکترین مسلم حقوق بین‌الملل، توسل به زور در مقام دفاع در صورتی مشروع است که برای دفع حمله ضرورت داشته و زور به کار گرفته شده متناسب با تهدید مقدماتی باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۳: ۲۴). همچنین توسل به زور باید به دفع حمله منحصر شود و فراتر از آن نرود. توقف دفاع نیز باید به محض پایان تجاوز اولیه یا انجام اقدامات ضروری، توسط شورای امنیت باشد. همچنین رعایت اصول حقوق بشر دوستانه در فرایند دفاع شرط دیگر برای مشروعیت دفاع است (شریفی، ۱۳۸۲: ۹۴-۹۳). قطعنامه ۴۱/۳۸ مجمع عمومی و قطعنامه ۵۷۳ شورای امنیت گویای تفسیر مضيقی از دفاع مشروع است که به موجب آن‌ها، لازم است میان دفاع مشروع و حمله مقدماتی یک ارتباط مستقیم وجود داشته باشد و دفاع مشروع نیز فوراً صورت گیرد؛ این بدان معناست که نمی‌توان هر پاسخی را دفاع مشروع تلقی کرد (توسلی و محسن‌پور، ۱۳۹۳: ۱۴). گذشته از شرایط دفاع مشروع، گونه‌های آن از حیث فردی یا جمعی بودن نیز حائز اهمیت است. دفاع مشروع فردی سابقه‌ای طولانی در حقوق بین‌الملل دارد، اما دفاع مشروع جمعی از

1. Self-Defense

ابداعات منتشر است که اگرچه پیش از منتشر نیز نمونه‌هایی در رویه دولت‌ها داشته، اما به عنوان نهادی حقوقی مطرح نبوده است. دفاع مشروع جمعی می‌تواند دو حالت داشته باشد: نخست آنکه دو یا چند دولت مورد قرار گرفته، عملیات دفاعی خود را هماهنگ کرده باشند و دوم آنکه حمله به هریک از اعضای یک پیمان دفاعی حمله به تمامی اعضای تلقی و موجب مشروعت دفاع جمعی شود (محمدعلی پور و ممتاز، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

حال پرسش این است که آیا اقدام ائتلاف سه دولت در سوریه می‌تواند دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منتشر به شمار رود؟ در مفهوم مضيق و منصوص در ماده ۵۱ منتشر ملل متحده، مسلم است که هیچ حمله مسلحه‌ای از سوی دولت سوریه علیه هیچ‌یک از سه دولت واقع نشده است. هیچ‌یک از سه دولت هم به وقوع چنین حمله‌ای اشاره نکرده و به دفاع مشروع در مفهوم مضيق در توجیه اقدام خود استناد نکرده‌اند. گذشته از مفهوم سنتی دفاع مشروع، دو برداشت نوین از این مفهوم نیز شایسته بررسی است.

^۱ ۱-۱-۲. دفاع مشروع پیش‌دستانه^۱

دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه، توسل به زور را در چند حالت مجاز می‌شمارد: نخست آنکه شواهد متقاعد کننده‌ای مبنی بر حمله‌ای قریب‌الوقوع وجود دارد؛ دوم آنکه دولت دفاع کننده پیش از این حداقل یک‌بار از جانب دولت مقابل مورد حمله واقع شده و امکان حمله کماکان وجود دارد. سوم جلوگیری از حملات احتمالی آتی تروریست‌ها که در حال طراحی است (شریفی، ۹۶: ۱۳۸۲). گزارش سال ۲۰۰۵ دبیر کل ملل متحده در بند ۱۲۴ اشعار می‌دارد: «ماده ۵۱ که از حق ذاتی دولت‌های مستقل برای دفاع از خود در برابر حمله مسلحه محافظت می‌کند، تهدیدهای قریب‌الوقوع را به‌طور کامل پوشش می‌دهد». (U.N. Secretary General Report, 2005, Para. 124). البته در بند ۱۲۵ تصریح می‌شود که چنانچه تهدیدهای قریب‌الوقوع بلکه بالقوه باشد، منتشر به شورای امنیت اختیار می‌دهد که از نیروهای نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی استفاده کند (Ibid, Para. 125). استدلال تمامی دولت‌های طرفدار دفاع مشروع پیش‌دستانه آن است که در عصر موشک‌ها و سلاح‌های اتمی، چنین انتظاری که دولت آگاه از وسایل تخریبی، در انتظار

1. Preemptive Self-Defense

تحقیق حمله بماند، نابود کردن خود است. به بیان دیگر تحمیل یک حالت انتظار انفعالی به دولت‌ها در برابر حمله مسلحانه قریب الوقوع قابل پذیرش نیست (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۵: ۳۰۷-۳۰۸). امکان اعمال این قرائت از دفاع مشروع در مرور سوريه نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا قرائن و اوضاع و احوال موجود، مُثبت هیچ حمله مسلحانه قریب الوقوعی از جانب سوريه علیه هیچ‌یک از سه دولت غربی نبود. سابقه چنین حمله‌ای نیز هرگز وجود نداشته و هیچ تهدیدی از جانب سوريه مبنی بر چنین حمله‌ای هم وجود نداشته است. ائتلاف سه دولت هم هیچ استنادی به چنین تفسیری از دفاع مشروع در توجیه اقدام خود نکردند.

۱-۱-۲. دفاع مشروع پیشگیرانه^۱

دکترین دفاع مشروع پیشگیرانه، برای توسل به زور استدلال‌هایی دارد: نخست آنکه حق ذاتی دفاع مشروع مذکور در منشور، حقی عرفی و قاعده‌ای آمره بوده و در نتیجه نه منشور و نه رویه دول حق نداشته آن را مقید به وقوع حمله مسلحانه کند؛ دوم آنکه تداوم نقض مقررات منشور توسط دولت‌ها نشانگر آن است که آن قواعد دیگر کارایی ندارند. در پاسخ به استدلال نخست گفته شده که اصل عدم توسل به زور، قاعده آمره تلقی می‌شود و دفاع مشروع در هر صورت استثنایی بر آن است. در پاسخ به استدلال دوم نیز اشاره شده که رویه دولت‌ها در صورتی که ناقص قواعد موجود باشد، نمی‌تواند موجد عرف تلقی شود (شریفی، ۱۳۸۲: ۹۹). سابقه قابل توجه در این خصوص توسل به زور ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ در سودان است؛ با این توجیه که تولید سلاح‌های شیمیایی توسط یک مؤسسه در خارطوم انجام شده لذا اقدام نظامی در مقام دفاع مشروع بوده است. اقدامی که در نهایت از جانب مجمع عمومی محکوم شد (توسلی و محسن‌پور، ۱۳۹۳: ۱۵). سابقه دیگر در این زمینه به وقایع یازده سپتامبر بازمی‌گردد. تا پیش از این واقعه، شورای امنیت برای مقابله با تروریسم از ابزارهای غیر قهرآمیز استفاده می‌کرد، اما پس از این واقعه به موجب قطعنامه ۱۳۶۸ (۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱) و قطعنامه ۱۳۷۳ (۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱) مجوز توسل به زور در قالب دفاع مشروع را صادر کرد.

در مجموع این تفسیر از دفاع مشروع، مبنی بر قرائن عینی نبوده و قابلیت اثبات و رد آن مبهم

1. Preventive Self-Defense

است؛ چراکه براساس صرف تصور دولت دفاع کننده مبنی بر احتمال حمله‌ای نامعین در آینده‌ای نامعلوم قرار دارد. چنین احتمالی نه درمورد سوریه و نه درمورد هیچ دولت دیگری قابل ارزیابی نیست دولت‌های اقدام کننده نیز هیچ استناد صریحی به این قسم از دفاع مشروع نداشته‌اند؛ مگر گوشاهی از سخنانی ترزا می که اشاره می‌کند: «نمی‌توانیم اجازه دهیم نه در سوریه، نه در خیابان‌های لندن و نه هیچ جای دیگر از مواد شیمیایی استفاده شود.» (May, 2018: 3). هر چند اشاره به خیابان‌های لندن، احتمالاً معطوف به قضیه تلاش برای کشتن سرگی اسکرپال^۱ جاسوس دوجانبه انگلیسی - روسی باشد، اما یک برداشت از این عبارت می‌تواند این باشد که اگر در سوریه مانع استفاده از سلاح‌های شیمیایی نشویم، ممکن است در آینده نامشخص در انگلیس یا جای دیگر با آن مواجه شویم. این همان مفهوم موسع دفاع مشروع پیشگیرانه است که در حقوق بین‌الملل معاصر نه قانونی تلقی می‌شود و نه مشروع.

۲-۲. اقدام جمعی^۲ از جانب ملل متحد

مفهوم صلح از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تغییرات بسیاری را تجربه کرده است. در دوران جنگ سرد، صلح تنها در مقابل مخاصمه مسلحانه قرار داشت؛ یعنی هرگاه مخاصمه‌ای به وقوع می‌پیوست، صلح و امنیت بین‌المللی در معرض مخاطره تلقی می‌شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شورای امنیت تعاریف نوینی از صلح و امنیت بین‌المللی ارائه داد؛ به طوری که امروزه ترور شخصی مانند رفیق حریری (نخست وزیر وقت لبنان) یا فقدان حکومتی دموکراتیک در دولت هائیتی، یا همکاری نکردن دولت لیبی با شورای امنیت در زمان قذافی، مخاطره صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود. در وضعیتی که در آن ترور یک فرد می‌تواند مبنای برای اعلام تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی شود، تعیین مصاديق حفظ صلح و امنیت بین‌المللی امری دشوار خواهد بود؛ بنابراین منطقی نیست که نهادی کاملاً سیاسی و امنیتی تعیین کننده مصاديق تهدید صلح و امنیت باشد (آهنی آمینه و فتح‌اللهی، ۱۳۹۴: ۹۴ و ۹۱). ایراد اخیر تا اندازه‌ای دکترین حقوق بین‌الملل را به این سو رهنمون گشته که از لزوم نظارت حقوقی یا قضایی بر

1. Sergei Skripal
2. Collective Action

تصمیمات شورای امنیت سخن به میان آورد؛ این درحالی است که در منشور ملل متحد اهرمی برای نظارت حقوقی بر تصمیم‌های شورای امنیت پیش‌بینی نشده است؛ از این رو شورای امنیت به عنوان رکنی سیاسی، در حوزه‌ای با ماهیت حقوقی و قضایی ورود کرده و نظام امنیت جمعی سازمان را به گونه‌ای که خود تشخیص دهد، هدایت می‌کند. گرف راث با تأکید بر این چالش اذعان می‌دارد که شورای امنیت نهادی سیاسی و مسئول حفظ صلح بین‌المللی است، اما جلوگیری از عملیات نظامی میان دول برای اعاده صلح اساساً اقدامی پلیسی است؛ بنابراین مشخص نیست که شورای امنیت حاکم جهان است، یا قانون‌گذار بین‌المللی و یا ضابط دادگستری (Graefrath, 1998: 243)؛ امری که حقوق بین‌الملل معاصر را به سوی امنیتی شدن پیش برده است.

در شرایط موجود، تنها به موجب قطعنامه شورای امنیت می‌توان علیه دولتی اقدام نظامی جمعی انجام داد. در مورد سوریه هیچ‌یک از قطعنامه‌های شورای امنیت نه مجوز توصل به زور را صادر کرده‌اند و نه حتی خواستار ارسال تسليحات به گروه‌های توریستی مخالف در سوریه شده‌اند (تینینی و کازرونی، ۱۳۹۴: ۱۲۷). در نتیجه در مورد اقدام ائتلاف سه دولت، هیچ قطعنامه‌ای از شورای امنیت در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد علیه سوریه صادر نشده و هیچ مجوزی هم از سوی این شورا در اختیار اقدام کنندگان قرار نگرفته است. ائتلاف سه دولت نیز استدلال نکرده‌اند که براساس مجوز شورا مبادرت به اقدام نظامی نموده‌اند. به عکس در مواردی مطرح شده که نمی‌توان به بهانه عدم اجماع در اتاق‌های سازمان ملل متحد در نیویورک، نسبت به آلام غیرنظامیان بی‌تفاوت بود (Macron, 2018). به بیان دیگر صراحتاً اذعان می‌دارند که به رغم عدم وجود مجوز شورا امنیت، حمله نظامی به عمل آورده‌اند.

۲-۳. مکانیزم‌های «مدخله بشر دوستانه» و «مسئولیت حمایت»

منشور ملل متحد احترام به حقوق بشر را به عنوان یکی از اهداف اصلی ملل متحد به رسمیت می‌شناسد. بنابراین در مواردی که حقوق بشر در قلمرو دولتی نقض شود، یک نگرانی بین‌المللی

هم به وجود می‌آید، نه اینکه صرفاً موضوعی داخل در قلمرو صلاحیت داخلی دولت مربوطه باشد (Abratt, 2017: 37). ملاحظات حقوق بشری تاکنون ارمنان آور دو نهاد حقوقی جهت مداخلات نظامی بوده‌اند.

^۱ ۱-۳-۲. مداخله بشردوستانه^۱

به موجب فصل هفتم منشور ملل متحده، شورای امنیت می‌تواند در چارچوب ماده ۳۹ تشخیص دهد که آیا نقض حقوق بشر در هر جامعه، صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند یا نه. شورای امنیت صرفاً در وضعیت‌هایی می‌تواند مبادرت به مداخله بشردوستانه کند که صلح و امنیت بین‌المللی به سبب آوارگی گروه زیادی از انسان‌ها، گسترش مخاصمه داخلی به دولت‌های همسایه و تهدید جان تعداد زیادی از انسان‌ها در معرض مخاطره قرار گرفته باشد. در چنین صورتی نیز باید با رعایت دو شرط ضرورت و تناسب و با رعایت بی‌طرفی و موقتی بودن اقدام کرد (مرادی، ۱۳۹۲-۵۱۸). با عنایت به قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت در قضیه عراق می‌توان معیارهای اجرای مداخله بشردوستانه را این گونه برشمود:

۱. سازیر شدن سیل آوارگان به قلمرو دولت‌های همسایه و اغتشاش در مرزها؛
۲. ملاحظات صرفاً بشردوستانه؛
۳. خصوصیت اضطراری وضعیت؛
۴. درخواست دولت‌های ذی نفع در منطقه؛
۵. لزوم حفظ تمامیت اراضی دولت مورد مداخله؛
۶. موقتی بودن مداخله؛
۷. نظارت شورای امنیت ملل متحد (S/Res/688, 1991).

در نتیجه مداخله بشردوستانه جز در مواردی که در قالب مصوبات آمرانه شورای امنیت جای گیرد یا مجمع عمومی ملل متحده در راستای سازوکار اتحاد برای صلح ضروری بداند، نامشروع است؛ از این‌رو، این نهاد حقوقی نیز وابسته به اقدام جمیعی ملل متحده است و استثنای مستقلی بر اصل عدم توسل به زور نیست (ساعده، ۱۳۹۲: ۱۲۴)؛ البته برخی حقوق‌دانان را عقیده بر آن است

1. Humanitarian Intervention

که یکی از شرایط مداخله بشردوستانه آن است که قطعنامه شورای امنیت مبنی بر مداخله نظامی، به دلیل وتوی مداوم کارایی نداشته باشد و در این صورت اقدام آن دسته از دولت‌ها که علی‌رغم توفیق در تحصیل مجوز شورا مبادرت به اقدام نظامی نمایند، مغایر اصل عدم توسل به زور نخواهد بود (Sterio, 2014: 153). در نتیجه، دکترین در حوزه مداخله بشردوستانه کاملاً منطبق بر استناد بین المللی نیست.

برنامه‌های ایالات متحده در سوریه پیش از اقدام در قالب ائتلاف سه دولت، از یکسو متنضم مساعدت و کمک‌های غیر مرگبار مانند: آموزش، غذا، تجهیزات ارتباطات و اقلام دارویی بود و از دیگر سو شامل کمک‌های مرگبار همچون سلاح‌های سبک، مهمات و موشک‌های ضد تانک برای مخالفان دولت مستقر می‌شد. اقدامات اخیر دقیقاً به موجب اصل عدم مداخله منعکس در رأی نیکاراگوئه منع شده‌اند (Ford, 2017: 208). به علاوه نکته جالب توجه این است که در جریان اقدام ائتلاف سه دولت علیه سوریه، بیانیه رسمی نخست وزیری انگلیس صراحتاً اعلام می‌دارد که «مبنای حقوقی برای توسل به زور مداخله بشردوستانه است» (UK Government 2018 Legal Position, 2018) و در این راستا استدلال می‌کند که مصائب بشردوستانه در مقیاس وسیع صورت گرفته که مستلزم اقدام فوری و ضروری است و هیچ جایگزین عملی دیگری هم وجود نداشته است، اما تأمل بیشتر نشان می‌دهد که این توجیه وجاحت حقوقی ندارد؛ زیرا اولاً، از جمله شرایط مداخله بشردوستانه آن است که راه‌های مساملت آمیز برای رسیدن به نتیجه مسدود شده باشد و اقدام به مداخله مسلح‌حانه آخرین راهکار ممکن باشد، حال آنکه در خصوص سوریه این شرط وجود نداشته و هنوز روش بازارسی از تأسیسات شیمیایی در دسترس بوده است؛ ثانیاً، نقض باید گسترده، فاحش، مداوم و مخصوصاً سامان‌مند باشد، حال آنکه حمله شیمیایی مورد ادعا در شهر دوما، حداقل مداوم و سامان‌مند نبود. ثالثاً نقض باید در حدی باشد که وجود بشری و افکار عمومی جهانی را جریحه دار کند. چنانچه وضعیت سوریه واجد چنین وصفی می‌بود، سه دولت با توجه به قطعنامه اتحاد برای صلح، در صدد اخذ مجوز مجمع عمومی بر می‌آمدند که چنین نکردند و رابعاً در اقدام به مداخله بشردوستانه باید گزینشی عمل شود و باید میان دولت‌های نقض کننده حقوق بشر تفاوتی وجود داشته باشد؛ درحالی که دولت‌های ائتلاف با وجود استفاده رژیم صدام از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران در طول جنگ تحمیلی، هیچ اقدامی نکرده بودند.

از سوی دیگر حتی حق مردم سوریه مبنی بر شورش یا برخوردی از دموکراسی، به ایالات متحده آمریکا و ناتو حق مداخله نظامی در درگیری‌های داخلی سوریه را نمی‌دهد (Engle, 2012: 162-163). این نکته را نیز باید افزود که مطابق رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی ایالات متحده آمریکا در نیکاراگوئه (۱۹۸۶) توسل یک جانبه به زور ICJ Reports, 1986, Para. 268). همچنین وفق رأی دیوان در قضیه کانال کورفو (۱۹۴۹) حق مداخله، ظهور سیاست زور تلقی شده که در گذشته بهانه‌ای برای شدیدترین سوءاستفاده‌ها بوده است (ICJ Reports, 1949, Para. 35). در نتیجه استدلال حقوقی مذکور در بیانیه رسمی انگلیس با مسلمات حقوق بین‌الملل از جمله مداخله بشردوستانه مغایر نماید.

۲-۳-۲. مسئولیت حمایت^۱

از اولین سال‌های قرن بیست و یکم دکترین مسئولیت حمایت به عنوان نهادی حقوقی به منظور مقابله با نقض فاحش حقوق بشر به ادبیات حقوق بین‌الملل راه یافته است. چنانچه دولتی به دلایلی مانند اختلافات قومی، مذهبی و نژادی قادر یا مایل به حفظ حقوق شهروندانش نباشد، این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود (خسروی و مهاجری، ۱۳۹۲: ۴۰). لذا از منظر مسئولیت حمایت سه مبنای درباره تعهدات دولت‌ها در حوزه حقوق بشر وجود دارد:

۱. حقوق بشر افراد غیر قابل انکار است؛
۲. دولت مسئولیت اولیه برای حمایت از حقوق مردم را بر عهده دارد؛
۳. در صورت قصور و شکست دولت در ایفای تعهد خود، مسئولیت ثانویه متوجه جامعه بین‌المللی می‌شود (مصطفا و شمس لاهیجی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

در این دکترین مداخله نظامی همواره به عنوان آخرین راهکار مدنظر قرار داده می‌شود و پس از رفع بحران نیز جامعه بین‌المللی مسئول بازسازی ساختارهای به هم ریخته کشور بحران‌زده خواهد بود (صلاحی، ۱۳۹۵: ۵۵۹). مسئولیت حمایت اجازه نمی‌دهد دولتی بدون دلیل به دیگران حمله کند. اعضای ملل متحد در لوازی دکترین مذبور این اصل را به رسمیت شناختند که دولت‌ها حق

1. Responsibility to Protect

دخلالت ندارند، بلکه مسئولیت آن‌ها حمایت از افرادی است که دولت قادر به حمایت از آن‌ها نیست (Abratt, 2017: 45). به این ترتیب نگرش حقوق بین‌الملل در این زمینه، از مداخله به مسئولیت تغییر می‌کند.

این نهاد حقوقی با انتقاداتی نیز مواجه شده است؛ از جمله آنکه مسئولیت حمایت، ظرفیت بالایی برای جنگ‌افروزی دارد (ساعد، ۱۳۹۲: ۱۲۳). به علاوه بهره‌برداری سیاسی قدرت‌های غربی از این مقوله برای پیشبرد اهداف و منافع سیاسی، اقتصادی، امنیتی و راهبردی خود بسیار نگران‌کننده است. در این زمینه مداخله نظامی ناتو در لیبی با رایزنی، تبلیغات و تحرکات گسترده آمریکا، فرانسه و انگلیس به عنوان اعضای دائم شورای امنیت در سال ۲۰۱۱ شایان ذکر است که اگرچه در ظاهر با هدف حمایت از غیرنظامیان لیبیایی در برابر نیروهای قدافي مطرح می‌شد، هدف اصلی آن دستیابی به منابع غنی انرژی در لیبی و رهایی از فشارهای روسیه در حوزه مبادلات انرژی با اروپا بود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۶). همچنین اگر مسئولیت حمایت، دکترین جامعی بود، لازم می‌آمد علاوه بر حیات و تمامیت جسمانی انسان‌ها، از میراث فرهنگی یک ملت نیز حمایت شود؛ در حالی که در سوریه نیروهای داعش میراث فرهنگی را در موارد متعدد تخريب کردند و هیچ حساسیتی از سوی جامعه بین‌المللی برانگیخته نشد (Davila-Ruhaak, 2016: 433-434)؛ بنابراین نهاد حقوقی مسئولیت حمایت، در عمل نیز نه در سوریه و نه در سایر دولت‌ها تجربه خواشیدی به جای نگذاشته است.

ائتلاف سه دولت علیه سوریه نیز در جریان اقدام هیچ استنادی به مسئولیت حمایت ننموده‌اند؛ چراکه شرایط توسل به آن دشوارتر از مداخله بشروع‌ستانه است و اقدام صورت گرفته نیز به‌هیچ وجه قابل تطبیق بر این نهاد حقوقی نیست. وفق بند ۱۳۹ قطعنامه مجمع عمومی مصوب ۲۰۰۵ که پیش‌تر به سوابق آن اشاره شد، شرایطی برای مسئولیت حمایت مقرر شده است: اولاً جامعه بین‌المللی باید از طریق سازمان ملل متحد اقدام به مسئولیت حمایت نماید؛ ثانیاً لازم است که این اقدام مطابق فصول ۶ و ۸ منشور صورت بگیرد؛ ثالثاً ضروری است که در قالب اقدام جمعی صورت گیرد نه اقدام خودسرانه و یک‌جانبه؛ رابعاً مسئولیت حمایت از طریق شورای امنیت و مطابق با منشور ملل متحد از جمله فصل ۷ اجرایی شود (A/Res/60/1, 2005). مسلم است که هیچ یک از این شرایط در اقدام سه دولت رعایت نشده است.

۴-۲. نقض تعهد^۱ معاهده‌ای

همان‌گونه که در تاریخچه اشاره شد، سوریه از ژانویه ۲۰۱۱ در گیر بحران داخلی بوده که با مداخلات بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز اعلام استفاده از تسليحات شیمیایی تشدید شد. در پی آن آمریکا سوریه را تحریم و سپس تهدید به حمله نظامی کرد، اما پس از مدتی طرح روسیه را درمورد پیوستن سوریه به کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی پذیرفت. آمریکا و روسیه در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام کردند که سوریه باید براساس جدول زمان‌بندی شده به از بین بردن مواد شیمیایی خود مبادرت کند (احمدیان و بهرامی، ۱۳۹۴: ۲۰۰-۱۹۹)؛ چراکه سوریه در همین روز به عضویت کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی درآمد و در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۳ کنوانسیون نسبت به سوریه لازم الاجرا شد. متعاقب آن شورای امنیت در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳ قطعنامه‌ای مبنی بر محکومیت استفاده سوریه از سلاح‌های شیمیایی صادر کرد (S/Res/2118, 2013). دبیر کل ملل متعدد تأیید کرد که در ۲۱ اوت ۲۰۱۳ سلاح‌های شیمیایی در سوریه استفاده شده است که جنایت جنگی و نقض جدی پروتکل ژنو ۱۹۲۵ و قوانین حقوق بین‌الملل عرفی محسوب می‌شود (U.N. Doc. 2013/553, 2013/67/997-S/A). گزارش دبیر کل و وقایع بعدی، از جانب دولت‌های غربی دلیلی تلقی شد که سوریه تعهدات خود را به موجب کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی نقض کرده است.

از نگاه دولت‌های مزبور، احتمال کاربرد یا انتقال سلاح‌های شیمیایی دولت سوریه به گروههایی چون حزب الله لبنان یا القاعده، خطری برای صلح و امنیت منطقه خاورمیانه به شمار می‌رفت. درنتیجه این دولت‌ها بر آن بودند تا از منطقه لزوم مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی که درمورد اشغال عراق بدون مجوز شورای امنیت به کار گرفته شده بود، درمورد سوریه نیز استفاده کنند (مرادی، ۱۳۹۲: ۵۲۸). برخی موضع در میان نظریه‌پردازان نیز حاکی است که ایالات متحده و سایر دولت‌ها باید در مواجهه با استفاده از سلاح‌های شیمیایی قادر به مداخله و انجام مسئولیت‌های حمایتی خود باشند (Abratt, 2017: 71). به بیان دیگر نظریه‌پردازان اخیر بر این باورند که نقض تعهد بین‌المللی می‌تواند منجر به اجرای نهادهای حقوقی دفاع مشروع پیشگیرانه و مسئولیت حمایت شود که پیش‌تر عدم قابلیت اعمال آن‌ها درمورد سوریه تحلیل شد.

1. Breach of an Obligation

در جریان اقدام ائتلاف سه دولت علیه سوریه، از جمله توجیهات ممکن می‌تواند این باشد که چنانچه تعهدات عام الشمول و معاهدات چندجانبه بین‌المللی نقض شوند، مقابله با نقض از جانب سایر دولت‌ها در قالب اقدام نظامی مقدور خواهد بود. درمورد سوریه «کنوانسیون منع توسعه، تولید، ذخیره‌سازی و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و تعهد به از بین بردن آن» موسوم به کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی (CWC) مصوب ۱۹۹۳ که سوریه و ائتلاف سه دولت، عضو آن هستند، بستر دیگری برای توجیه توصل به زور در این قالب فراهم نموده است. در این زمینه قرائتی در اظهارنظرهای مقامات رسمی ائتلاف دیده می‌شود. از جمله بیانیه رسمی دولت انگلستان در توجیه اقدام، هر چند اشاره صریحی به کنوانسیون مذبور نکرده، اما استفاده دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی را که سبب آلام بشردوستانه شده است، به عنوان یک نقض عهد مطرح می‌کند (UK Government Legal Position, Op Cit.). ایالات متحده نیز اگرچه بیانیه خاصی صادر نکرد، ولی مدتی پیش از اقدام، وزارت امور خارجه این دولت به استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط سوریه اشاره کرده بود (U.S. Department of State, 2018). سخنرانی‌های رئیس جمهور فرانسه و نخست وزیر انگلیس هم پس از حمله بر استفاده از این سلاح‌ها در سوریه تأکید داشته است (May, Op Cit.: 2 & Macron, Op Cit.). در نتیجه به نظر می‌رسد صرف نقض کنوانسیون مذبور از جانب سوریه، بهانه و عذر موجه‌ی برای توصل به زور در نگرش این دولت‌ها بوده است.

در پاسخ به این توجیه باید دو نکته را مدنظر قرار داد: نخست آنکه اگر مراد از اقدام نظامی مورد نظر، اقدام متقابل باشد که در ادامه نوشتار حاضر بررسی خواهد شد. دوم آنکه نقض عهد در هر کنوانسیون بین‌المللی مستوجب مسئولیت بین‌المللی و جبران خسارت است. روش‌های این جبران خسارت هم در قیود نهایی هر معاهده از جمله نحوه حل و فصل اختلافات بین‌المللی ناشی از تفسیر یا اجرای معاهده مشخص شده است؛ بنابراین نقض عهد، چیزی بیشتر از شیوه حل و فصل و روش جبران خسارت مربوطه بر عهده ناقض نخواهد گذاشت. ماده ۱۴ کنوانسیون مورد بحث، علاوه بر تأکید بر حل اختلاف به موجب مقررات منشور، مذاکره و ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری را بنا به رضایت طرفین به عنوان روش‌های حل و فصل ذکر می‌کند. نظر به اینکه ظهور حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی نشئت گرفته از منع جنگ در حقوق بین‌الملل بوده است، توصل به زور در مقام مقابله با نقض تعهد قراردادی، خود نقض غرض خواهد بود. گذشته از

این، نحوه اثبات نقض تعهد در کنوانسیون مورد بحث مشخص شده است به این نحو که از طریق راهکار حقیقت‌یابی و بازرگانی از سوی یک نهاد معاهده‌ای به نام سازمان منع سلاح‌های شیمیایی (OPCW)^۱ صورت می‌گیرد؛ درحالی که سه دولت غربی اولاً بدون اینکه منتظر مشخص شدن نتیجه بازرگانی هیئت اعزامی از دبیرخانه کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی باشند، متول به زور شده‌اند. ثانیاً پس از حمله نیز مدعی شده‌اند که تنها تأییسات شیمیایی را هدف قرار داده‌اند. درحالی که به موجب کنوانسیون هرگونه اقدامی که خطر نشت مواد شیمیایی داشته باشد، منع شده بود. در عین حال اگر اثبات شود که در نتیجه اقدام نظامی این سه کشور غربی، نشت مواد شیمیایی به وجود آمده، آنگاه تناسب فعل با هدف که از شرایط مداخله بشردوستانه است، زیر سؤال می‌رود. همچنین اگرچه استفاده از سلاح‌های شیمیایی جنایت جنگی محسوب می‌شود، لکن توسل به زور علیه استفاده کنندگان از این سلاح‌ها در نظام حقوق بین‌الملل نه تجربه شده و نه به رسمیت شناخته شده است؛ در نتیجه در مورد سوریه حملات موشکی نمی‌تواند پاسخ به نقض ادعایی تلقی شده و مستوجب مسئولیت بین‌المللی سه دولت است.

۵-۲. سایر نهادهای حقوقی

برخی دیگر از نهادهای حقوقی و دکترین‌های ادعایی نیز که ممکن است مستمسکی برای اقدام نظامی سه دولت در سوریه بوده باشند؛ شایسته بررسی اجمالی هستند.

۵-۱. اقدام متقابل^۲

هیچ‌یک از سه دولت به اقدام متقابل به عنوان توجیهی برای اقدام خود استناد نکرده‌اند. اقدام متقابل در این زمینه قابلیت استناد هم نخواهد داشت؛ چراکه طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابل اعمال متخلفانه بین‌المللی مصوب ۲۰۰۱ در قسمت الف بند ۱ ماده ۵۰ تصريح می‌کند که اقدامات متقابل شامل تهدید یا توسل به زور مندرج در منشور ملل متحد نخواهد شد. ممکن است استدلال شود که این طرح هنوز لازم الاجرا نشده و در زمرة قواعد عرفی هم نیست. پاسخ آن است که اولاً، اگر اقدام متقابل جدای از این طرح معنا ندارد، پس جزئی از حقوق بین‌الملل نبوده

1. Organization for the Prohibition of Chemical Weapons
2. Counter Measur

و به عنوان توجیه عمل سه دولت قابل استناد نیست. ثانیاً، بر فرض پذیرش مفهوم اقدام متقابل جدای از این طرح، لازم بود سوریه از سلاح شیمیایی علیه یکی از سه دولت استفاده کرده باشد تا اقدام متقابل معنا یابد و ثالثاً اقدامات متقابل نیز باید به عنوان آخرین راهکار مدنظر قرار بگیرند.

۲-۵-۲. عمل تلافی جویانه^۱

هیچ یک از سه دولت صراحتاً به عمل تلافی جویانه به عنوان توجیه عملکرد خود استناد نکرده‌اند. قابلیت استناد به عمل تلافی جویانه در این مورد نیز محل بحث است؛ زیرا عمل تلافی جویانه که سابقاً در حقوق بین‌الملل متاخر با اقدامات متقابل به کار می‌رفت، در تحولات اخیر محدود به اقدامات اتخاذی در خلال مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و ماین متخاصلان شده است (Ardalan and TehraniSafa, 2014: 89-90). بدیهی است که این سه دولت با سوریه طرف یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی هم نبوده‌اند تا در خلال آن مبادرت به عمل تلافی جویانه معنا پیدا کند.

۲-۵-۳. ضرورت^۲

هیچ یک از سه دولت در توجیه اقدام خود به اصل ضرورت نیز استناد روشنی نکرده‌اند؛ هر چند که اگر استناد می‌نمودند نیز استناد آن‌ها معتبر نمی‌بود؛ زیرا به موجب ماده ۲۵ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابل اعمال مختلفانه بین‌المللی مصوب ۲۰۰۱، اصل ضرورت، توجیهی برای زدودن وصف مختلفانه از فعل معایر با تعهدات بین‌المللی یک دولت نیست، مگر آنکه فعل مزبور، اولاً تنها راهکار آن دولت برای حفظ یک منفعت ضروری بوده باشد که درباره سوریه اقدام نظامی تنها راهکار نبوده است و ثانیاً، منفعت اساسی یکی یا چند دولت یا جامعه بین‌المللی را در معرض مخاطره قرار ندهد که درمورد سوریه، با نقض تمامیت ارضی این دولت، منفعت اساسی دولت یاد شده در معرض مخاطره قرار گرفت.

۲-۵-۴. رضایت^۳ دولت مورد مداخله

در حقوق بین‌الملل علاوه بر تجاوز مسلحانه مستقیم، دو مفهوم دیگر هم وجود دارد: یکی

1. Reprisal

2. Necessity

3. Consent

تعاونت در تجاوز و دیگری تجاوز غیرمستقیم. در معاونت در تجاوز، دولتی خاک خود را در اختیار گروه‌های دیگر قرار می‌دهد تا به اعمال تجاوز کارانه در خاک دیگر کشورها دست بزنند. تجاوز غیرمستقیم هم ناظر بر وضعیتی است که دولتی به جای اینکه از نیروهای نظامی خود استفاده کند، از گروه‌های شبه‌نظامی بهره می‌برد (توسلی و محسن‌پور، ۱۳۹۳: ۹). تجاوز مستقیم نخست اگرچه رضایت دولت مربوط را دربردارد، به معنای رضایت دولت مداخله نیست؛ چون مداخله در دولت دیگری به عمل می‌آید، اما در مداخله مبتنی بر رضایت، دولتی که در گیر مبارزه با گروه‌های مخالف داخلی است، مجوز ورود و مقابله مسلحانه با آن گروه‌ها را به دولت دیگری می‌دهد. چنین رضایتی در حقوق بین‌الملل می‌تواند براساس موافقت نامه دوجانبه یا به موجب اعلامیه یک‌جانبه اعلام شود. روشن است که دولت سوریه هیچ مجوز صریح یا ضمنی برای مداخله این سه دولت غربی صادر نکرده است و این دولتها نیز چنین ادعایی نکرده‌اند.

۲-۵-۵. تفکیک قانونی بودن^۱ اقدام از مشروعیت اقدام^۲

براساس یکی از دیدگاه‌های موجود در دکترین، با توجه به نقض‌های مکرر منشور ملل متحد از جانب دولت‌ها و تحقیق نیافتن اهداف آن در دهه‌های گذشته، چارچوب منشور برای تأمین اهداف عملی آن شکست خورده است؛ از این‌رو به دلیل آنکه چارچوب منشور دیگر بازتابی از رویه دولتها نیست، دکترین‌هایی چون دکترین بوش، ناقض حقوق بین‌الملل نیست (Arend, 2003: 102).

از جمله توجیهاتی که از سال ۲۰۰۳ و پس از اقدام نظامی ایالات متحده در عراق به حقوق بین‌الملل راه یافت، تفکیک دو حوزه قانونی بودن و مشروعیت بود. بر این اساس اگرچه ممکن است اقدام به تجاوز و فق هنجرهای موجود حقوق بین‌الملل، قانونی و مطابق با حقوق موضوعه نباشد، در مواردی می‌تواند در راستای اهداف منشور تلقی شده و مشروع شناخته شود. باید توجه داشت که چنین تفکیکی می‌تواند حقوق موجود موضوعه را در پای آرمان‌هایی تفسیربردار که واجد خوانش‌هایی متفاوت نیز است، قربانی کند. کمترین پاسخ به چنین استدلالی (تفکیک قانونی بودن از مشروعیت اقدام) آن خواهد بود که اهداف ملل متحد را نمی‌توان فارغ از اصول ملل متحد

1. Legality
2. Legitimacy

مدنظر قرار داد. ذکر اصول در ماده دوم منشور بلا فاصله پس از اهداف در ماده نخست، به آن معناست که دستیابی به اهداف تعیین شده از مجرای راهکارهای مشخصی می‌گذرد و تبعاً اهداف، توجیه کننده وسیله‌ها نخواهد بود.

۱-۵-۶. اقدام تبیهی^۱

اقدام تبیهی از حقوق خصوصی و حقوق قراردادها به ادبیات حقوق بین‌الملل سرایت کرده است. این اقدام بدون آنکه در حقوق بین‌الملل موضوعه جایگاهی داشته باشد، ناظر به گونه‌ای شبه مجازات است که در مقابل یک نقض عهد صورت می‌گیرد. مثال بارزی که برای این نهاد حقوقی یاد می‌شود، تحریم‌های یک‌جانبه است (Blum, 2013: 87-89). با وجود این در مباحث موجود در این حوزه هرگز توصل به زور در قالب چنین اقداماتی جای نگرفته است. در نتیجه اقدام تبیهی نمی‌تواند ماهیت نظامی و مسلحانه داشته باشد. سه دولت هم در مواضع رسمی و غیررسمی خود اشاره‌ای به این نهاد حقوقی به عنوان مبنای اقدام خود نداشته‌اند.

۲-۵-۷. دکترین دولت ورشکسته^۲

از دیگر توجیهاتی که می‌تواند در مورد اقدام نظامی در سوریه مطمح نظر قرار بگیرد، ناتوان بودن این دولت از اداره امور داخلی و مقابله با شورشیان است. با پایان جنگ سرد که گفتمان لیبرال در صدد بسط حقوق بشر برآمد، لزوم حمایت از اتباع دولتی که به سبب فروپاشی زیرساخت‌ها، قادر به حمایت از مردم خود نیست و دولت شکست خورده تلقی می‌گردد، مطرح شد (صلاحی، ۱۳۹۵: ۵۵۵).

به موجب این دکترین، دولتی که ناتوان از اداره امور داخلی، نظم‌دهی و اعمال حاکمیت در سرزمین خود یا بخشی از آن بوده و نظارت مؤثری بر قلمرو خود نداشته باشد، به صرف این ناتوانی، به صورت ضمنی مجوز مداخله را به دولت‌های دیگر می‌دهد. چنین دکترینی اولاً در حقوق بین‌الملل معاهده‌ای و عرفی پذیرفته نیست و ثانیاً بر فرض پذیرش، در مورد سوریه نظر به شرایط موجود در زمان توصل به زور، قابلیت اعمال نداشت؛ زیرا در این مقطع زمانی، تسلط دولت

1. Punitive Action/Measure

2. Failed State

سوریه بر بخش مهمی از قلمرو خود در پرتو پیروزی‌های مستمر بر گروه‌های تروریستی، مورد اذعان ناظران بین‌المللی و از جمله غربی بوده است. در عین حال، هیچ‌یک از سه دولت به این دکترین نیز در مقام توجیه اقدام خود اشاره نکرده‌اند.

و قایع و قرائن حاکی از آن است که دولت سوریه هنوز نظارت و هدایت پایتخت، ماشین‌آلات دولتی، نیروهای مسلح، بخش زیادی از غرب کشور و تقریباً تمامی مراکز شهری همچون حمص، حما و حلب و تقریباً تمام منطقه ساحلی شامل بندر لاذقیه را در اختیار دارد. همچنین دولت سوریه هنوز روابط دیپلماتیک خود را با تعداد زیادی از دولت‌ها حفظ کرده و به حضور خود در سازمان ملل متحده پایبند است. در نتیجه همچنان از منظر حقوق بین‌الملل دولت سوریه موجود بوده است (Gill, 2016: 355). پس مجالی برای طرح این دکترین درمورد سوریه وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

بررسی چارچوب‌های سنتی و نوین توسل به زور در مقاله حاضر نشان می‌دهد که با وجود ورود مفاهیم نوین به حقوق بین‌الملل، منع توسل به زور همچنان به عنوان یک قاعده آمره غیرقابل خدشه شناخته می‌شود. از نظر اجرایی نیز احتمالات چهارده‌گانه بررسی شده نشان می‌دهد که توسل سه دولت غربی به زور علیه سوریه با هیچ‌یک از هنجارها، مبانی و بنیادهای حقوق بین‌الملل سازگاری نداشت. در این خصوص حتی اگر توجیه دیگری علاوه بر موارد پیش‌گفته مطرح شود، به ویژه با عنایت به جایگاه عدم توسل به زور به عنوان یک قاعده آمره، اثبات فقدان مشروعيت و قانونی نبودن آن کار دشواری نخواهد بود؛ بنابراین توسل این سه دولت به زور علیه یک عضو دیگر ملل متحده را باید اقدامی فراتر از حقوق بین‌الملل ارزیابی کرد و به این اعتبار، صرفاً می‌تواند وصف یک اقدام خودسرانه را داشته باشد.

در این نوشتار بنا به سوابق، مفروضات و حالت‌های ممکن در نظام حقوق بین‌الملل توجیهات علمی‌ای از جانب دکترین مطرح شد؛ حال آنکه اگر تنها توجیهات سه دولت مورد نقد و پاسخگوئی قرار می‌گرفت، برای اثبات مشروعيت نداشتن اقدام صورت گرفته کافی بود. چراکه از حیث ادله اثبات دعوای، هرگونه اثبات مشروعيت بر عهده مدعی و اقدام‌کننده است؛ البته

درخصوص جنبه اثباتی موضوع در حقوق بین‌الملل این نکته را نباید از یاد برد که واقع یا جنبه موضوعی در این نظام حقوقی به شدت نیازمند مستندسازی^۱ است. خاصیت مستندسازی در موارد توصل به زور آن خواهد بود که واقعیت موجود و دلایل آن به دقت ثبت شده و تحلیل حقوقی مبتنی بر آن به عمل آید. دعوت از کمیته‌های تحقیق یا کارشناسان سازمان‌های بین‌المللی جهت بررسی و ارائه گزارشی مستند درخصوص وقایع، همان حلقه مفقوده‌ای است که بررسی احتمالات مختلف به منظور جواز یا عدم جواز اقدام را تسهیل می‌کند. به عنوان نمونه درخصوص موضوع مورد بحث، اینکه موشک‌ها در سوریه به اهداف مشخص و ادعا شده یعنی محل تولید و استقرار سلاح‌های شیمیایی اصابت نموده یا فراتر از آن رفته و همچنین اینکه آیا در نتیجه موشک‌ها نشت مواد شیمیایی وجود دارد یا نه، از جمله ابعاد اثباتی قضیه است که می‌تواند در فرایند مستندسازی، نحوه رویداد را به صورت قابل اتکا در اختیار حقوقدان قرار داده و تحلیل حقوقی را دقیق‌تر کند. در عین حال که ممکن است، احتمالات دیگری نیز در توجیه توصل سه کشور یادشده به زور مطرح شود؛ در این حالت خاصیت طرح چنین احتمالاتی آن خواهد بود که راه بر رویه‌های مغایر با حقوق بین‌الملل بسته شود تا در نظام حقوقی مبتنی بر حاکمیت برابر دولت‌ها، رویه دول در راستای نظریه قرار بگیرد و از این طریق، جایگاه بر جسته منع توصل به زور-به عنوان یک قاعده آمره- هرچه بیشتر تحکیم و تثیت شود. تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت حاکمیت قانون در جامعه بین‌المللی جایگزین یک جانبه‌گرایی‌ها شود.

یک جانبه‌گرایی مورد بحث در عرصه حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه، صرفاً بدان معنا نیست که دولت یا دولت‌های بدون مجوزهای لازم از سازمان‌های بین‌المللی صالح، مبادرت به توصل به زور کنند؛ بلکه اقدامات گزینشی و برخوردهای تبعیض‌آمیز را نیز دربرمی‌گیرد. به این معنی که در مردمی مانند موضوع طالبان در سال ۲۰۰۱ به بهانه مقابله با تروریسم در افغانستان مداخله نظامی صورت می‌گیرد، اما در مردم مشابهی مانند داعش در سوریه اقدام مشابهی از حیث مقابله با تروریسم صورت نمی‌گیرد و تنها به مقابله با تأمین مالی تروریسم یا پیشنهاد نیروهای حافظ صلح به عنوان حائل میان طرفین بستنده می‌شود؛ در حالی که گستره جنایات داعش و رعب و وحشت حاصل از آن بسی فراتر از طالبان بوده است. در این وضعیت یک جانبه‌گرایانه و گزینشی

به جای آنکه مقابله با گروه تروریستی به عمل آید، مقابله با دولت قربانی تروریسم در دستور کار قرار می‌گیرد. پرسش اساسی آن است که آیا برخورد گزینشی از این نوع در سوریه، این نظریه را تقویت نمی‌کند که دولت‌های غربی و از جمله ائتلاف سه دولت حتی پیش از تجاوز مستقیم علیه دولت سوریه، با ایجاد داعش و حمایت از این گروه‌ک، اقدام به تجاوز غیرمستقیم به این دولت کرده‌اند؛ یعنی به جای استفاده از نیروهای نظامی خود از نیروهای شبه‌نظامی علیه دولت سوریه استفاده کرده‌اند؟ در حالیکه قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی ملل متحده مصوب ۱۹۷۴، در مقام تعریف تجاوز تأکید می‌کند که اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح از جانب یک دولت به منظور انجام عملیات مسلح‌انه علیه دولت دیگر، چنانچه از شدت و گستردگی قابل توجهی برخوردار باشد، اقدامی تجاوز کارانه محسوب خواهد شد.

كتاب نامه منابع و مأخذ

- ﴿ ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله. (۱۳۹۴). «رویکرد شورای امنیت در مواجهه با بحران کشور اسلامی سوریه (۲۰۱۱) - ۲۰۱۶ ». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام، شماره ۴، صص ۵۱-۸۴. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ احمدیان، قدرت و زهرا بهرامی. (۱۳۹۴). «عملکرد آمریکا در خلع سلاح شیمیایی سوریه». شماره ۲، مجله سیاست دفاعی، صص ۱۹۹-۲۲۷. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ آهنی آمینه، محمد و فاطمه زهرا فتح‌الله‌ی. (۱۳۹۴). «امنیت بین‌الملل در هزاره سوم و چالش‌های منشور برای مواجهه با تهدیدهای توین». فصلنامه راهبرد، شماره ۴، صص ۸۵-۱۱۲. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ تدبی니، عباس و سید مصطفی کازرونی. (۱۳۹۴). «مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ارسال‌کننده تسليحات به گروه‌های تروریستی در سوریه». فصلنامه راهبرد شماره ۴، صص ۱۳-۱۴۸. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ توسلی نائینی، منوچهر و سمیرا محسن‌پور. (۱۳۹۳). «بررسی سیر تحول توسل به زور علیه تروریسم بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی». مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره ۴، صص ۱-۳۲. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ خسروی، محمدعلی و رقیه مهاجری. (۱۳۹۲). «مداخله گری‌های آمریکا در خیزش‌ها یا انقلاب‌های خاورمیانه و سناپریوهای دخالت آمریکا در سوریه». مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۲، صص ۳۵-۷۰. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ روپوران، حسین. (۱۳۹۶). «بحران سوریه و آینده آن». شماره ۴۶، مجله فرهنگ اسلامی، صص ۳۱-۶۴. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ زادگان، محمدرضا. (۱۳۹۵). «تأثیر لایی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران سوریه (بررسی موردی خلع سلاح شیمیایی سوریه)». فصلنامه سیاست دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۱، صص ۹۰-۱۰۶. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ ساعد، نادر. (۱۳۹۲). «تهدید به مداخله نظامی در حقوق بین‌الملل معاصر: مورد پژوهی قضیه سوریه». مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۱، صص ۱۱۹-۱۴۴. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ شریفی، محسن. (۱۳۸۲). «تحول مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل با تأکید بر تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱». فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، صص ۹۱-۱۱۲. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ صلاحی، سهرا ب. (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی جهاد ابتدایی در حقوق اسلام و مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل». دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۲، صص ۵۵۱-۵۶۷. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۷۳). حقوق جنگ، چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ طباطبائی لطفی، سید احمد و زهرا سادات شارق. (۱۳۹۵). «بررسی مشروعیت عملکرد ائتلاف ضد داعش (دولت اسلامی عراق و شام) از منظر حقوق بین‌الملل در سوریه». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۱، صص ۱۷۹-۲۰۱. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ علی‌محمدی، شیوا. (۱۳۹۶). «بررسی مشروعیت حضور نظامی ایران در مخاصمه مسلحانه سوریه در پرتو اصول حقوق بین‌الملل». فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۲، صص ۱۶۱-۱۸۹. ۲۰۱۶﴾
- ﴿ محمدعلی‌پور، فریده و جمشید ممتاز. (۱۳۸۱). «دفاع مشروع». فصلنامه مجلس و پژوهش، شماره ۳، صص ۲۰۹-۲۳۰. ۲۰۱۶﴾

مرادی، عبدالله. (۱۳۹۲). «بحران سوریه؛ امکان و امتناع مداخله بشردوستانه». *فصلنامه سیاست خارجی*. شماره ۲. صص. ۵۳۳-۵۰۹.

مصطفا، نسرین و علیرضا شمس لاهیجی. (۱۳۹۰). «لیبی آوردگاه برای مسئولیت حمایت». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. شماره ۱. صص. ۱۶۹-۱۴۲.

موسوی، سید فضل الله و مهدی حاتمی. (۱۳۸۵). «دفاع مشروع پیش دستانه در حقوق بین الملل». *مجله دانشکده حقوقی و علوم سیاسی دانشگاه تهران*. شماره ۲. صص. ۳۰۳-۳۲۴.

ب) منابع خارجی

- Abratt, Daniela (2017). "US. Intervention in Syria: A Legal Responsibility to Protect". Vol 95(1) *Denver Law Review* PP 21-71.
- Ardalan, Assad and Samaneh TehraniSafa. (2014). "The Concept and Status of Countermeasures and Limitations of Resorting to International Law". *Journal of Law, Policy and Globalization*. Vol 22. No 1. PP 85-91.
- Blum, Gabriella. (2013). "The Crime and Punishment of States". *Yale Journal of International Law*. Vol 38. No 1. PP 57-122.
- Clark Arend, Anthony, "International Law and the Preemptive Use of Military Force". *The Washington Quarterly*. Spring. (2003). PP 89-103.
- Damluji, Nadim. (2016). "Legal Analysis: Daesh Control of Watercourses in Syria and Iraq". *Washington International Law Journal*. Vol 25. No 2. PP 331-363.
- Davila-Ruhaak, Sarah. (2016). "Beyond the Destruction of Syria: Considering a Future in Syria and the Protection of the Right to Culture". *The John Marshall Review of Intellectual Property Law*. Vol 15. No 2. PP 522-542.
- Engle, Eric. (2012). "Humanitarian Intervention and Syria". *Barry Law Review*, Vol 18. No 1. PP 129-165.
- Ford, Christopher M. (2016). "Syria: Can International Law Cope? Workshop Report". *International Law Studies (U.S. Naval War College)*. Vol 92. No 2 PP 340-352.
- Ford, Christopher M. (2017). "Syria: A Case Study in International Law". *University of Cincinnati Law review*. Vol 85. No 1. PP 185-229.
- Gill, Terry D .(2016). "Classifying the Conflict in Syria". *International Law Studies (U.S. Naval War College)*. Vol 92. No 2. PP 353-380.
- Graefrath, Bernhard. (1998). "International Crimes and Collective Security". In: Karel Wellens, International Law; Theory and Practice. Netherlands: *Martinus Nijhoff Publishers*. PP. 237-252.
- Hurrell, Andrew. (2005). "Legitimacy and the Use of Force: Can the Circle be Squared?". In: David Armstrong, Force and *Legitimacy in World Politics*. Theo Farrell and Bice Maiguashca, United Kingdom: *Cambridge University Press*. PP. 6-39.
- ICJ Reports (1949), Case Concerning "Corfu Chanel" (United Kingdom V. Albania).

- ICJ Reports. (1986). Case Concerning "Military and Para Military Activities in and against Nicaragua" (Nicaragua. V. United States of America).
- ICJ Reports. (2003), Case Concerning "Oil Platforms" (Merits) (Islamic Republic of Iran V. United State of America).
- Jones, Annika. (2013). "Seeking International Criminal Justice in Syria", *International Law Studies (U.S. Naval War College)*. Vol 89. No 3. PP 802-816.
- Kozhanov Nikolay. (2017). "Main Drivers of Russian Military Deployment in Syria". *International Studies Journal*. Vol 13. No 1. Pp.21-38.
- Mathias, Steven. (2012). "The United Nations and Syria: A Work in Progress". *American Society of International Law Proceedings*. Vol. 106. No 2. PP 220-223.
- May, Theresa. (2018). "Speech on Military Strikes against Syria". 14 April. Available at: <<https://www.theguardian.com/world/2018/apr/14/theresa-may-speech-military-strikes-syria-full-text>>.
- Macron, Emmanuel. (2018). "Speech on Syria Air Strikes". 14 April. Available at: <<http://www.independent.co.uk/news/world/europe/syria-air-strikes-latest-emmanuel-macron-donald-trump-theresa-may-assad-douma-chemical-weapons-a83043>>
- Monshipouri, Mahmood and Chirs Bulut. (2016). "The Syria Civil War: Managing Inevitable Trade-offs". *International Studies Journal*. Vol 13. No 2. PP 59-78.
- Note by the Secretary-General, 16 Sep. (2013). U.N. Doc. A/67/997-S/2013/553.
- Power, Susan (2016). "Siege Warfare in Syria: Prosecuting the Starvation of Civilians", *Amsterdam Law Forum (University of Amsterdam*. Vol 8. No 2. PP 1-22.
- Rapp, Stephen J. (2015). "Overcoming the Challenges to Achieving Justice for Syria". *Emory International Law Review*. Vol 30. No 1. PP 155-167.
- Reuters (2015). "Assad Seeks Agreement over U.S. Air Strikes in Syria". January 26.
- Schaack, Beth Van. (2016). "Mapping War Crimes in Syria". *International Law Studies (U.S. Naval War College)*. Vol 92. No 1. PP 282-339.
- Sterio, Milena. (2014). "Humanitarian Intervention Post Syria: Legitimate and Legal". *Brook Journal of International Law*. Vol 40. No 1. PP 109-170.
- U.K. Government Legal Position. 14 April 2018. Available at: <<http://www.gov.uk/government/publications/syria-action-uk-government-legal-position/syria-action-uk-government-legal-position>>.
- U.N. General Assembly. (1974). Resolution No. 3314 (XXIX) concerning "Definition of Aggression". 2319th Plenary Meeting (Twenty Ninth Session). 14 December.
- U.N. General Assembly. (2005). Resolution No 60/1 concerning "World Summit Outcome". 8th Plenary Meeting (Sixtieth Session). 24 October.
- U.N. General Assembly. (2012). Resolution No 66/253 concerning "The situation in the Syrian Arab Republic". 97th Plenary Meeting (Sixty Sixth Session). 16 February.

- U.N. Secretary General Report. (2005). "In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All" Fifty-Ninth Session (A/59/2005). 21 March.
- U.N. Security Council Resolution 688. (1991). Adopted by the Security Council at its 2982th meeting (S/RES/688). 5 April.
- U.N. Security Council Resolution 2118. (2013). Adopted by the Security Council at its 7038th meeting (S/RES/2118). 27 September.
- U.N. Security Council Resolution 2199. (2015). Adopted by the Security Council at its 7379th meeting (S/RES/2199). 12 February.
- U.N. Security Council Resolution 2249. (2015). Adopted by the Security Council at its 7565th meeting (S/RES/2249). 20 November.
- U.S. Department of State. (2018). "Statement by Heather Nauert (Spokesperson) on the Chemical Attack in Douma". Washington DC. 7 April.